

بررسی فقه و قوانین موضوعه در وقوع جرم پس از فوت

مسعود نعمتی^۱، سهراب زروکی^۲

^۱ کارشناسی ارشد فقه و حقوق، دانشگاه آزاد واحد ساری

^۲ کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور ساری

چکیده:

جرائم علیه تمامیت جسمانی از زمره جرائم خشونت آمیز می باشند، بدیهی است هرگاه صدمات وارده به مرگ قربانی بیانجامد، به ویژه آنجا که مرتکب چنین نتیجه ای را بطور مستقیم یا غیر مستقیم قصد کرده باشد، بر شناخت و زشتی عمل افزوده می شود و برچسب قاتل بر پیشانی مجرم نقش می بندد. قتل، انسان را از عزیز ترین دارایی وی، یعنی حیات، محروم می سازد و تنها جرمی است که صدمه ناشی از آن غیر قابل جبران است. اهمیت جرم قتل عمدی از میزان مجازات پیش بینی شده برای آن در نظام های حقوقی مختلف (اعم از قصاص، اعدام، حبس) قابل درک است. فقدان ماده قانون خاص، در زمینه مجازاتهایی که در بابهای مختلف از قبیل اعمال شنیع مثل زنا و لواط با مرده ذکر شد که بهتر است قانونگذار ماده قانونی خاص در خصوص این جرائم وضع نماید تا اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها رعایت شود و نیز قضات را از رجوع مکرر به آراء فقهی و فتاوی معتبر بی نیاز نماید. در جنایت مثله کردن میت، ممنوع بودن آن در قانون پیش بینی شده ولی مجازاتی در این خصوص در نظر گرفته نشده است. بنابراین در حال حاضر تنها راه کار عملی برای اجرای مجازات مرتکبین جنایت علیه مرده تمسک به اصل ۱۶۷ قانون اساسی است که مقرر می دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند.»

واژه های کلیدی: مرگ، جرم، حیات ناپایدار

۱- مقدمه

نگرانی بشر در طول تاریخ در قبال تخطی و تجاوز علیه حیثیت جسمانی و اموال، مقدسات و عرف و آداب و رسوم و هنجار اموری غیر قابل انکار است، واکنش‌های متعددی که در جهت حفظ منافع فردی و جمعی در برابر تهدید کنندگان مصالح و متجاوزین به آداب و رسوم اتخاذ می‌شود، نشانگر این است که انسان در تمام ادوار اموری را جرم دانسته و مخالف طبع خود شناخته و با آن به مبارزه برخاسته است. در واقع پیشینیان صرف عمل مادی که به دیگری ضرر برساند جرم می‌دانستند، این عمل فرقی نمی‌کرد که از حیوان یا نبات یا اشیاء بی جان صادر می‌شد تنها نتیجه جرم که خسارت بود نه چیز دیگر.

جرم قتل و سایر جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص در لسان فقیهان جنایت نامیده شده که این واژه خود نشانگر شدت زشتی این جرم است. باید افزود که احترام به زندگی افراد چه قبل از مرگ و چه بعد از آن در ادیان الهی مورد توجه بوده است و بی احترامی به مرده را امری قبیح می‌دانستند و مجازات بیشتری را ادیان الهی برای اعمال ارتكابی مجرمانه بر روی اموات قائل می‌شوند.

۲- میّت در لغت

میّت: مرده، بی حس، منسوخ، کهنه، مهجور، عاری از زندگی

مات: مَیْتًا [میّت]: مرادف (مات یموت موتاً) است.

مَیِّت: ج مَیِّتُون: مرده. این کلمه کاربرد مؤنث نیز دارد و جمع آن مَیِّتَات است.

مَیِّت: ج أموات و مَوْتی و مَیِّتُون [موت]: آنکه زندگی را بدرود گفته است.^۱

لغت نامه دهخدا

مرده. [مُ دَ / دِ] (ن مف) فوت کرده. در گذشته. متوفی؛ که جان از کالبدش بدر رفته است. هالک. وفات ...^۲

۳- تعریف اصطلاحی میّت

۳-۱- فقهی

میّت یا مرده، به موجود جاندار می‌گفته می‌شود که مرگ عارضش شود؛ یعنی فعالیت‌های قلبی و مغزی اش متوقف شود، در مقابل موجود زنده.^۳

در اصطلاح، به انسانی که روح از بدنش مفارقت نماید، از دار دنیا رحلت نموده و به دار آخرت انتقال یابد، میّت گویند.

۳-۲- حقوقی

مرگ پدیده‌ای طبیعی و زیست‌شناسی است. مرگ به از بین رفتن قطعی و برگشت‌ناپذیر اعمال قلبی، عروقی، تنفسی و حسی و حرکتی گفته می‌شود چه فقدان قطعی آنهاست که به مرگ حتمی سلولهای مغزی که قاطعترین علامت مرگ است

^۱. آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ نامه عربی - فارسی، انتشارات نی، ۱۳۷۸

^۲. دهخدا، علی اکبر، فرهنگ لغت فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷

^۳. ابی القاسم، الحسین بن محمد، معروف به راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ۵۰۲ قمری، ص ۷۸۱

صحه می گذارد.^۴ علم پزشکی مرگ را یک امر آنی که در یک مرحله آثار حیات همزمان از دست رود قلمداد نمی کند بلکه آنرا جریانی مستمر می داند زیرا قسمت های مختلف بدن در لحظات مختلف می میرند.^۵

۴- نظر علما

۴-۱- **نظر اول:** نظر شیخ طوسی اگر مجنی علیه کمتر از یک روز عمر نمایند حیات او ناپایدار و در حکم مرده است.

۴-۱- **نظر دوم:** مرحوم آیت الله خویی^۶ زوال ادراک، شعور، نطق و حرکت اختیاری مجنی علیه را نشانه‌ی در حکم مرده قرار گرفتن می داند. به نظر فقهای که این معیار را قبول نموده اند، طول زمان قابل زیستن و نظریه قبلی بخاطر اینکه آگاهی بر بقاء حیات در یک یا دو روز مشکل است را مردود اعلام نموده اند.

۴-۱- **نظر سوم:** در این نظریه عرف ملاک اصلی است یعنی دو نظریه بالا یعنی طول زمان زیستن در شرایط بدنی از نظر عرف ملاک است.

به نظر می آید قانونگذار ما در تعریف «در حکم مرده» با ذکر کلمات «آخرین رمق حیات» صدق عرفی را پذیرفته است.

۵- تعریف جرم و جنایت

۵-۱- تعریف جرم در فقه اسلامی

جرم در زبان قرآن و به تبع آن در فقه اسلامی، عبارتست از انجام دادن فعل یا گفتن قولی است که شارع مقدس آنرا منع کرده است. به عبارت دیگر افعال و اقوالی جرم تلقی می شوند که مغایر با احکام یا اوامر و نواهی باری تعالی باشند به طوری که در آیه دوازدهم سوره مائده «یجرمتکم» به معنای کارهای زشت و ناپسند وارد شده است و نیز لفظ «مجرمین» در آیه چهل و هشتم از سوره قمر نیز ناظر به اعمال و رفتار زشت کسانی است که در گمراهی به سر می برند. همین معنا را می توان از آیاتی که در باب انواع جرایم مشمول است قصاص نفس، قصاص عضو، دیه، حد زنا، حد قذف، حد سرقت در قرآن کریم وارد شده است استشهد نمود.^۷

سخن امام خمینی درباره جرم: امام خمینی (ره) نیز جرم را در معنای عام آن مورد توجه قرار داده و آنرا شامل هر فعل حرام یا ترک واجب قابل مجازات دانسته‌اند. منتها شرطی را که قائل شده‌اند اینست که لفظ جرم را برای گناهان کبیره استعمال کرده است به طوری که می فرمایند: «هر کس یکی از واجبات را ترک کند و یا یکی از محرمات را انجام دهد به امام (ع) یا نائب اوست وی را به کیفر تعزیر برساند به شرطی که فعل حرام از گناهان کبیره باشد.»^۸

۵-۲- تعریف علمای حقوق از جرم

علمای حقوق کیفری هر یک جرم را به گونه‌ای تعریف کرده‌اند. هر یک از این تعاریف، اغلب از گرایشهای نظری مکتبهای خاصی ملهم شده است. برای نمونه مکتب عدالت مطلق، جرم را «هر فعل مغایر اخلاق و عدالت» تعریف کرده است. یا بنا به تعریف گارو فالو یکی از بنیانگذاران دانش جرم شناسی، جرم عبارتست از تعرض به احساس اخلاقی بشر یعنی «جریحه دار کردن آن بخش از حس اخلاقی که احساسات بنیادی نوع خواهانه یعنی شفقت و درستکاری را شامل می شود.»

^۴ صفایی، سید حسین و قاسم زاده، سید مرتضی حقوق مدنی اشخاص و محجورین، انتشارات سمت، ۱۳۸۰، ص ۱۴۲

^۵ صادقی، محمدهادی، جرائم علیه اشخاص و تمامیت جسمانی، نشر میزان، ۱۳۸۶، ص ۴۹

^۶ خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ناشر لطفی، چاپ نجف اشرف، ۱۳۵۶، صص ۲۰-۱۹

^۷ ولیدی، محمد صالح، حقوق جزای عمومی تهران، مرکز نشر داد ج دوم، بهار ۱۳۷۲، ص ۱۳.

^۸ موسوی خمینی، امام روح الله، تحریر الوسیله، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۹۰، ق، ج دوم

۵-۳- جرم در قانون مجازات اسلامی

در قانون مجازات اسلامی از جرم تعریف نشده است، فقط در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی در بیان اوصاف جرم آمده است: «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم تلقی می‌شود».^۹

۵-۴- جنایت

اصطلاحی در فقه و حقوق، به معنای وارد کردن هرگونه صدمه به تمامیت جسمانی افراد که کیفری شرعی، مانند قصاص یا دیه دارد. واژه عربی جنایت در لغت به معنای چیدن میوه از درخت و نیز گناه و جرمی است که ارتکاب آن موجب کیفر در دنیا و آخرت می‌شود. برخی از واژه‌شناسان معنای اول را معنای حقیقی آن و کاربرد آن را در معنای دوم، مجازی دانسته‌اند. معنای عام واژه جنایت در متون دینی، معادل واژه ذنب یا معصیت است، یعنی ارتکاب گناه و انجام دادن هر کار حرام یا تعدی به مال یا جان افراد یا چیز دیگر، از جمله در برخی احادیث می‌باشد؛ و به تبع آن در منابع فقهی به ویژه در فقه حنفی، جنایت به معنای ارتکاب کارهای حرام به هنگام احرام حج یا کارهای ممنوع در محدوده حرم به کار رفته، ولی مفهوم اصلی واژه جنایت در متون فقهی که در واقع، اصطلاح خاص فقهی شده وارد آوردن صدمه بدنی به دیگری است؛ یعنی، کشتن دیگری یا ایجاد جراحت، شکستگی و مانند این‌ها در بدن او. در احادیث نیز واژه جنایت به این مفهوم به کار رفته است. بر این اساس، معنای مشهور جنایت در منابع فقهی هرگونه فعل یا ترک فعل یا تسبیب است که موجب وارد آمدن خسارت جانی و بدنی بر دیگری شود و عقوبتی برای آن مقرر شده باشد. فقها گستره اصطلاح جنایت را به انسان اختصاص نداده و آن را شامل وارد کردن آسیب بدنی در حیوانات یا اتلاف (نابود کردن) حیوان و نیز وارد شدن خسارت به توسط حیوانات دانسته‌اند. با این همه، در پاره‌ای منابع فقهی جنایت در مفهومی وسیع‌تر و فراتر از صدمه زدن به تمامیت جسمانی انسان و حیوان به کار رفته است. مثلاً، در برخی منابع، خساراتی که حیوانات به اموال دیگران می‌زنند نیز جنایت خوانده شده است. بر این اساس، برخی مؤلفان با توجه به استناد جنایت به حیوان در این منابع، جنایت را نه از مقوله جرم بلکه نوعی اتلاف دانسته‌اند، ولی فقها در مورد ایجاد زیان‌های مالی، به جای واژه جنایت، بیشتر از واژگانی چون غصب، نهب، سرقت و اتلاف استفاده کرده‌اند.^{۱۰}

۵-۵- سابقه تاریخی جنایت بر میت

جرائم علیه مردگان در حقوق غیر اسلام قبل و بعد از ظهور اسلام شاید مهمترین جرائم که در گذشته مورد توجه در این رابطه باشد سرقت و مثله کردن و نیش قبر است بارزترین نمونه که شاید در تاریخ قدیمی ترین آن نیز محسوب شود اموال دفن شده در کنار فراغنه مصر است که در مواردی مورد سرقت واقع می شده است. خالی کردن عقده ها و کینه هایی که در سینه دشمنان وجود داشته گاهی افراد را بر آن داشته است که اجساد را پس از کشته شدن در جنگ‌ها مورد مثله قرار داده و آنرا قطعه قطعه نمایند. کوره های آدم سوزی هیتلر در جنگ جهانی دوم نمونه بارز این مسئله است.^{۱۱} شاید سوزاندن جسد افراد در نزد ژاپنی ها را بتوان با توجه به معیارها و ملاک های ارزشی که در این جوامع وجود داشته و دارد، نمونه بارزی از جرائم علیه مردگان دانست که در آن کشورها نه تنها جرم محسوب نشده بلکه ارزش نیز محسوب و از امور مسلم دینی است. در برخی سرزمینها حتی اجساد افراد را نیز مجازات می کردند و تنبیهی را که مثلاً برای فردی در حالت زنده بودن انجام می دادند کافی ندانسته و جسد او را هم میان سگها انداخته و یا می سوزاندند.^{۱۲}

۶- جرائم علیه مردگان در حقوق اسلامی

^۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، مجلس شورای اسلامی

^{۱۰} رواس قلعه‌چی، محمد و صادق قنبری، حامد، معجم لغة الفقهاء، بیروت ۱۴۰۸/۱۹۸۸.

^{۱۱} توفیقی، حسن، مقاله پزشکی قانونی، سال اول، شماره اول، تیر و مرداد ۷۳، ص ۳۵

^{۱۲} بن شرف ابن ذکریا، محی الدین، المجموع شرح المذهب، بیروت، ج ۲۰، انتشارات دارالفکر، ۱۳۷۴، صص ۴، ۵ و ۶

بارزترین سابقه‌ای که در این زمینه وجود دارد مثله کردن حمزه عموی پیامبر (ص) در جنگ احد باشد که موجب خشم مسلمین و شخص پیامبر شد ولی نهایتاً پیامبر (ص) خشم خود را فرو برده و از مقابله به مثل، خودداری کرده و یاران خود را سفارش به عدم تعرض به اجساد نمود. نمونه‌های بارزی نیز وجود دارد که در کتب فقهی روایی متعدد آمده است از آن جمله مردی که قبر زنی را نبش و کفن او را سرقت و با او عمل شنیع انجام داده بود و یا سفارشی که حضرت علی (ع) بر فرزند خود امام حسن (ع)، نموده تا از مثله کردن قاتل او بپرهیزند. حادثه کربلا و تاختن اسبها بر روی شهداء صدر اسلام را نیز شاهدی بر این ادعا میگیریم. اینها همه نشانگر این است که این جرائم و جنایات از زمان بسیار دور وجود داشته است.

پس از ذکر سابقه تاریخی در جرائم علیه مردگان به این نکته اشاره می‌کنیم که در این راستا وراثت برای تعقیب مجرمین نقش اساسی ایفا می‌کنند.

۶-۱- وقوع جرم پس از فوت

در این قسمت جرائمی مثل زنا یا لواط با میت، نبش قبر و توهین و ... مورد بحث قرار می‌گیرد که بصورت تفصیلی در مباحث مربوطه بررسی خواهیم کرد.

۶-۲- قابل گذشت یا غیر قابل گذشت بودن جرائم علیه مردگان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی بحث قابل گذشت و غیر قابل گذشت بودن جرائم مطرح شد و ملاکهای گوناگونی در این خصوص ارائه گردید از جمله م ۷۲۷ ق.م.ا؛ که از روش احصاء قانونی استفاده و تعدادی از جرائم را قابل گذشت می‌داند. در خصوص جرائم علیه مردگان باید در دسته بندی‌های صورت گرفته ابراز نظر کرد:

۶-۳- جرائم علیه حیثیت مادی مردگان

الف) جرائم مربوط به منافعی عفت از قبیل: زنا، لواط، مساحقه و تفخیز: شکی نداریم که بر طبق قانون و فقه این دسته از جرائم غیر قابل گذشت است و شکایت شاکی شرط لازم برای تعقیب نیست و گذشت هم تاثیری ندارد.

ب) سایر جرائم از جمله سرقت و نبش قبر و ... چون در ماده ۷۲۷ ق.م.ا. نیامده اند غیر قابل گذشت اند.

۶-۴- جرائم علیه حیثیت معنوی مردگان

در این خصوص جرم قذف و توهین و افترا مطرح است که جرم قذف حق الله محض بوده و قابل گذشت است. جرم افترا و توهین هم که در ماده ۷۲۷ آمده پس قابل گذشت است ولی این سوال مطرح است که این مواد و جرائم در خصوص افراد زنده پیش بینی شده اند یا در مورد افراد مرده نیز جاری اند یا باید مرتکب این اعمال بر مردگان را به دلیل گستاخی بیش از حد آنها بر جرائم غیرقابل گذشت محکوم نماییم؟ بهتر آنست که بنابر قاعده تفسیر مضیق و به نفع متهم، متابعت از قاعده قانونی و ماده ۷۲۷ و قاعده حرمة المیت کحرمة الحی، در این خصوص نیز تساوی بین مرده و زنده قایل و شرایط و اوضاع و احوال جرم را در هر دو مورد یکسان بدانیم و این جرائم را نیز قابل گذشت بشماریم.

مورد دیگری که باید به آن بپردازیم این سوال است که آیا دیه جنایت وارد بر مرده (میت) قابل گذشت و تراضی هست یا خیر؟

در پاسخ به این سوال باید بیان داشت که اولاً: در دیه جنایت بر میت تمام اصول و قواعد دیه مربوط به احیاء رعایت نشده است مثلاً دیه به وراثت نمی‌رسد. ثانیاً متعلق به میت است و نظریه نمایندگی^{۱۳} در خصوص دیه نمی‌تواند جایگاه داشته باشد. پس

دیه میت قابل گذشت یا تراضی نیست و تخلف از این قاعده عملی بر علیه میت و حقوق حقه اوست زیرا با این دیه، دیون میت پرداخت و برای او در امور خیریه صرف خواهد شد.

۶-۵- جرائم علیه حیثیت مادی مردگان

سرقت بیشتر در مورد افرادی که در قید حیات هستند موضوعیت داشته و فقط در مورد آنها بحث شده است؛ اما ماهیت دین مبین اسلام و احترام خاص به اموات و می دارد که این جرم در مورد افرادی که در قید حیات نیستند نیز مطرح گردد. در کتب قانونی یا اصلاً در این مورد بحث نشده یا اگر هم بحث شده بصورت خیلی محدود. غالب حقوقدانان معاصر در زمینه سرقتی که در ارتباط با مردگان است بحث ننموده اند ولی فقهای پیشین در مورد این نکته بصورت مفصل در برخی از مباحث بحث نموده اند.

۷- سرقت جسد یا اجزای بدن مرده

جمهور فقها بر این مسئله عقیده دارند که انسان زنده مال نمی باشد تا مورد سرقت واقع شود زیرا موضوع سرقت مال است و بس. در مورد ربودن انسان زنده بحث بزه آدم ربایی مطرح می شود که مجازات خاص دارد. در مورد افراد مرده چطور می توان این مسئله را مطرح نمود؟ آیا انسان مرده مال است یا خیر؟

مرحوم دکتر امامی در تعریف مال می گوید: مال به چیزی گفته می شود که بتواند مورد داد و ستد قرار گیرد و از نظر اقتصادی ارزش مبادله را داشته باشد.^{۱۴} امروزه در بسیاری از کشورهای جهان اجساد مردگان خرید و فروش می شود مثلاً برای کارهای پزشکی و آزمایشات، پس می بینیم که جسد ارزش اقتصادی دارد، در تایید این مورد هرگاه کسی از بانک کلیه و یا بانک خون انسان را که مورد خرید و فروش قرار می گیرد برباید، ظاهراً در شمول سرقت به وی تردیدی وجود نخواهد داشت.^{۱۵}

در نظر تعدادی از فقها نیز فروش جسد برای تشریح در مواردی که جایز است، جایز شمرده شده است مثلاً در مسئله ۲۸۸۴ از توضیح المسائل^{۱۶} بیان شده است که «... بلکه فروش مقام جسم برای تشریح در مواردی که جایز است بعید نیست...» پس نتیجه می گیریم که جسد مال بوده و قابل خرید و فروش است و نیز ارزش اقتصادی و معنوی داشته و قابلیت سرقت دارد. نظر مخالف^{۱۷} هم وجود دارد که جسد را مال نمی دانند، بدلیل عدم مشروعیت خرید و فروش جسد که بنظر می رسد نظری که جسد را مال می داند قویتر باشد چون تمام شرایط مال بودن در آن جاری است.

۷-۱- مجازات سرقت جسد یا اجزای بدن مرده

با توجه به این مطلب که در خصوص مال بودن یا نبودن جسد و اجزای بدن آن، نظری را پذیرفتیم که قائل به مال بودن آن ها بود، باید بگوییم که قواعد و مواد عمومی سرقت اموال در اینجا نیز جاری است. بنابراین دادگاه باید علاوه بر مجازات تعیین شده، سارق یا رباینده را به رد عین و در مورد فقدان عین به رد مثل یا قیمت مال مسروقه محکوم نماید (م ۶۶۷ ق.ا.م). ماده ۹ همان قانون نیز مقرر می دارد: مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده، اگر موجود بود عین و اگر موجود نبود مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد نماید و از عهده خسارات وارده نیز برآید.

در اکثر موارد سرقتهای مدنظر مثلاً سرقت کلیه یا اعضای دیگر بدن میت، عودت عین و مثل بسیار مشکل یا غیر مقدور است، زیرا یا از بین رفته یا به دیگری واگذار شده است و در بدن دیگری کار گذاشته شده است، پس مجرم قیمت مال را باید بدهد.

^{۱۴} امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۱، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۱۹

^{۱۵} میر محمدصادقی، حسین، جرائم علیه اموال و مالکیت، نشر میزان، ۱۳۸۰، ص ۲۰۹

^{۱۶} جمعی از نویسندگان قم، رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی مراجع معظم تقلید قم، نشر تفکر، سال ۱۳۷۲، ص ۸۰۷

^{۱۷} میر محمد صادقی حسین، پیشین، ص ۲۱۰

باید این مطلب را نیز اضافه کنیم که قبر می تواند حرز برای جسد یا کفن او باشد^{۱۸} پس با وجود سایر شرایط می تواند سرقت حدی باشد. ولی بدن انسان حرز اعضای بدن نیست زیرا تا وقتی که اعضا از بدن جدا نشده اند مال نیستند وقتی هم که خارج شد دیگر در حرز نیست که بتوان سرقت را حدی دانست مگر اینکه آنها در جایی نگهداری شوند که شرایط حرز را داشته باشد طبق تبصره ۱ ماده ۱۹۸ ق.م.ا؛ که می گوید: حرز عبارت است از محل نگهداری مال به منظور حفظ از دستبرد.

۸- مثله کردن میت

جمهور فقها، حقوقدانان، علمای لغتدان و لغوی مثله را در معنای قطعه قطعه کردن میت معنی نموده اند این عمل زشت و ناپسند که در بین اقوام پیشین خصوصاً قوم عرب رواج داشت از سوی ائمه و پیامبر و قرآن کریم عملی حرام و زشت و کریه قلمداد شده است.^{۱۹} در نگاهی به صدر اسلام و زمان شهادت حضرت علی (ع) که حضرت در مورد قصاص قاتل خود می فرمایند: این مرد «ابن ملجم» مرادی در هیچ حالتی چه قبل از کشتن و چه بعد از کشتن، هیچ یک از اعضای او بریده نشود زیرا من از پیامبر (ص) شنیدم که از مثله کردن بپرهیزید و لو نسبت به سگ گزنده، نهی حضرت نشان می دهد که این عمل تا چه اندازه ای پلید بوده و در دین اسلام مطرود و ناپسند می نماید.

در کتب روایی چه اهل تسنن و چه اهل تشیع اخبار زیادی مبنی بر نهی و تحریم از مثله کردن اجساد بیان شده است، بنابراین بین فقهای عامه و تشیع هیچ اختلافی در این خصوص دیده نمی شود و همگی متفق القولند که مثله کردن حرام است. شاید گفته شود که بحث مثله کردن در معنای خاص خود یعنی بریدن اعضای بدن میت، از روی کینه و عقده در جهان امروزی مصداق ندارد ولی بنظر می آید که این دو زمان و فاصله زیاد بین آنها تاثیری در رفتار انسان نداشته، بلکه خوی انتقام و وحشی گری بیشتر نیز شده است.^{۲۰}

۸-۱- مثله کردن در قانون

باید خاطرنشان کنیم که در قانون جرمی با عنوان سوزاندن جسد مرده پیش بینی نشده است ولی طبق نظریه مشورتی شماره ۷/۲۷۰۰ مورخ ۱۳۷۷/۴/۸ اداره حقوقی قوه قضائیه «سوزاندن بدن میت هم مشمول ماده ۴۹۴ قانون مجازات اسلامی است.» در نتیجه باید گفت که سوزاندن جسد میت نیز یکی از مصادیق مثله کردن جسد در نظر گرفته شده است پس تمام مطالبی که در خصوص مثله کردن میت ذکر خواهیم کرد، در خصوص سوزاندن جسد میت نیز صدق خواهد کرد، به همین دلیل است که در این رساله سوزاندن جسد به عنوان زیر مجموعه مثله کردن مجازات آورده شده است تا در استناد به مواد قانونی و بررسی آنها نیز با مشکلی مواجه نگردیم (به دلیل نبودن ماده ای تحت عنوان سوزاندن جسد).

۸-۲- مجازات مثله کردن بدن مرده

جمهور فقهای شیعه، مثله کردن را عملی حرام می دانند، ارزشی که برای انسان مسلمان آزاد قائلند به پس از مرگ او نیز کشانده می شود یعنی آنچه از زنده حرام است از انسان مرده نیز حرام است زیرا در روایات زیادی آمده است:

«ان الحرمة الميتة كحرمة الحي»

در کتاب سوم از ق.م.ا؛ که مربوط به مبحث قصاص است در ماده ۲۶۳ آمده است:

^{۱۸} محقق حلی، شرایع شهید ثانی مسالک، ترجمه ابوالحسن محمدی، حقوق کیفری اسلام حدود و قصاص و دیات و تعزیرات، مرکز نشر دانشگاهی

تهران، ص ۱۲۵

^{۱۹} طاهری، حبیب الله، تشریح جسد از دیدگاه اسلام، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، اسفند ۱۳۹۳، شماره ۲، ص ۲۴

^{۲۰} فقهی، احمد، فرمان بهزیستی در آخرین لحظات عمر علی (ع)، عابدی و محمدی، انتشارات بی تا ص ۱۹۰

«قصاص با آلت کند و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است.» پس ملاحظه می کنیم که ق.م.ا. مثله را جرم می داند ضمانت اجرای این ممنوعیت را تنها در ماده ۴۹۴ ق.م.ا. می توان یافت. ماده ۴۹۴ اشعار می دارد: دیه جنایتی که بر مرده مسلمان واقع می شود به ترتیب زیر است:

الف) بریدن سر یکصد دینار ب) بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک یا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می گردد. تبصره: دیه مذکور در این ماده بعنوان میراث به ورثه نمی رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می گردد و در راههای خیر صرف می شود. پس در قانون مجازات اسلامی دیه را به عنوان مجازات این عمل معین کرده است و علت این امر را فقط و فقط تبعیت از نظر فقهی باید دانست.^{۲۱} بنظر می آید صرف تعیین دیه، برای این دسته از مجرمین کافی نمی باشد پس بهتر است قانونگذار از باب تعزیر مجازات دیگری غیر از دیه را مثلاً تحت عنوان تجری برای مجرمین از قبیل حبس و یا تعزیر تعیین نماید زیرا هر عمل حرامی مستوجب تعزیر می باشد و دیه ای که در قانون تعیین شده است جنبه دین داشته و شبیه مجازات نیست هر چند خاصیتی دو پهلو را داراست البته در این مورد خلاء قانونی وجود دارد. در فقه نیز که قانون ما هم از نظر اکثریت تبعیت کرده است دیه میت وقتی سرش بریده شود یا عضوی از اعضای او بریده شود که اگر زنده می بود دیگر زنده نمی ماند صد دینار است. شهید اول در کتاب معروف لمعه خود نیز مثل سایر فقهای شیعه دیه را برای جنایت بر مرده مستقر می داند «دیه بریدن سر مرده ای که مسلمان بوده است صد دینار است و دیهی زخمی کردن سروصورت و مجروح کردن سایر قسمتهای بدن او به نسبت است.»^{۲۲} در واقع در بین فقهای شیعه عملی که باعث شود انسان زنده هلاک گردد اگر بر روی میت انجام شود صد دینار دیه دارد در این رابطه از مراجع متأخر عظام نظراتی ابرار شده، آیت الله گلپایگانی در مورد سوزاندن جسد مرده فرموده اند «صد اشرفی که عشر دیه حی است تعلق می گیرد» و آیت الله اراکی نیز بر همین نظرند.^{۲۳}

۹- شرایط دادن مقادیر دیه جنایت بر میت

شرایط دادن صد دینار دیه در بریدن سر میت و یا ۵۰ دینار در یک دست و سایر موارد چه می باشد؟ در عبارت شهید اول، آزاد و مسلمان بودن بعنوان دو شرط اساسی ذکر شده اند سوالی که فوراً به ذهن متبادر می شود اینست که پس دیه جنایت وارد بر میت ذمی چه می شود؟ در این زمینه نظرات مختلفی وجود دارد بعضی دیه آن را عشر دیه کامل خود او دانسته اند زیرا در مورد مسلمان هم همین قاعده جاری است نظر دیگری که می توان داد عدم پرداخت دیه برای کافر ذمی است زیرا میت مسلمان نسبت به تمام روایات قدر متیقن است.^{۲۴}

۹-۱- مقادیر دیه جنایت بر میت مرد و زن

اگر مردی سر زن میتی را قطع کند دیه اش صد دینار است یا ۵۰ دینار؟ می دانیم که طبق اصول کلی جزای اسلامی مرد و زن تا $\frac{1}{3}$ دیه باهم مساوی و بعد از آن دیه زن نصف می شود که اینمورد در ماده ۲۷۳ قانون مجازات اسلامی نیز تصریح شده است. حال آیا این قاعده در مورد میت نیز جاری است یا خیر یعنی دیه بریدن دست مردمیت ۵۰ و زن ۲۵ دینار است یا مساوی هستند؟ م ۴۹۴ ق.م.ا؛ که در آن مقادیر دیه جنایت بر میت آورده شده است، جانشین ماده ۲۰۱ قانون دیات سال ۱۳۶۱ است، م ۲۰۱ تبصره ای داشته که در اصلاحات جدیدی که در سال ۷۰ صورت گرفته است حذف شده، در آن تبصره آمده بود که فرقی بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست. حال با حذف این تبصره تکلیف چیست؟ آیا منظور این بوده که باید بر طبق

^{۲۱} گلدوزیان، ایرج، بایسته های حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶

^{۲۲} شهید اول لمعه دمشقیه، ترجمه و تبیین علی شیروانی، جلد ۲، انتشارات دارالفکر، ۱۳۹۱، ص ۳۷۱

^{۲۳} توجهی، عبدالعلی، مجله دادرسی مقاله ارتکاب قتل، سوزاندن جسد مقتول و ... شماره ۲۷، سال ۵، ص ۱۵۰

^{۲۴} حسینی، سید صادق، قوانین کیفری حدود و قصاص و دیات در اسلام فقه فارسی استدلالی، چاپ مطبوعات دینی، ۱۳۹۰، ص ۲۰۳

اصول کلی عمل کرد و بر طبق روایتی که بین مرده و زنده انسان فرقی قائل نیست تا $\frac{1}{3}$ دیه، دیه زن و مرد مساوی و مازاد بر آن طبق قاعده تنصیف عمل کرد یا اینکه بین زن و مرد میّت تفاوتی قائل نشد و دیه را در هر مرحله مساوی دانست هر کدام از این نظریات می توانند مویداتی داشته باشد. دلایل گروهی که طبق قاعده کلی و عمومی عمل می کنند عبارتند از:

۱- روایتی که بین مرده و زنده انسان مسلمان تفاوتی قائل نیست پس در تقسیم دیه در $\frac{1}{3}$ و بیش از آن هم همین طور

است (یعنی تا $\frac{1}{3}$ دیه مرد و زن برابر و در بیش از آن دیه زن تنصیف می شود).

۲- حذف تبصره و عمل به کلیت قواعد دیه.

۱۰- نتیجه

قاعده احترام به اموات در حقوق اسلام، قاعده ای مسلم و شناخته شده است و دردین مبین اسلام قاعده «حرمة المیت کحرمة الحی» قاعده ای است که نشانگر اهمیت و اعتبار اجساد و احترام به آنان است و با تمسک به این قاعده مجازاتها را در باب مردگان تشدید می نماید.

فقدان ماده قانون خاص، در زمینه مجازاتهایی که در بابهای مختلف از قبیل اعمال شنیع مثل زنا و لواط با مرده ذکر شد که بهتر است قانونگذار ماده قانونی خاص در خصوص این جرائم وضع نماید تا اصل قانونی بودن جرائم و مجازاتها رعایت شود و نیز قضات را از رجوع مکرر به آراء فقهی و فتاوی معتبر بی نیاز نماید.

بنابراین در حال حاضر تنها راه کار عملی برای اجرای مجازات مرتکبین جنایت علیه مرده تمسک به اصل ۱۶۷ قانون اساسی^{۲۵} است که مقرر می دارد: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوی را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقض یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند.»

منابع

۱. ابن ادریس، محمد بن احمد. (۱۳۸۷). السرایر الحاوی لتحریر الفتاوی. قم مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۲. ابی القاسم، الحسین بن محمد. (۵۰۲ قمری). معروف به راغب اصفهانی. المفردات فی غریب القرآن.
۳. آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۸). فرهنگ نامه عربی - فارسی. انتشارات نی
۴. امامی، سید حسن. (۱۳۸۷). حقوق مدنی. انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ج ۱.
۵. بن شرف ابن ذکریا، محی الدین. (۱۳۷۴). المجموع شرح المذهب، بیروت. ج ۲۰، انتشارات دارالفکر، صص ۴، ۵ و ۶.
۶. توجهی، عبدالعلی؛ مجله دادرسی مقاله ارتکاب قتل، سوزاندن جسد مقتول و ... شماره ۲۷،
۷. توفیقی، حسن. (۱۳۸۷). مقاله پزشکی قانونی. سال اول، شماره اول.
۸. جمعی از نویسندگان قم. (۱۳۷۲). رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی مراجع معظم تقلید قم. نشر تفکر
۹. حسینی، سید صادق. (۱۳۹۰). قوانین کیفری حدود و قصاص و دیات در اسلام فقه فارسی استدلالی. چاپ مطبوعات دینی
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۵۶). مبانی تکملة المنهاج. ج ۲، ناشر لطفی، چاپ نجف اشرف، ۱۹.

۱۱. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). فرهنگ لغت فارسی. انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. رواس قلعه‌جی، محمد و صادق؛ قنیبی، حامد. (۱۴۰۸ قمری). معجم لغة الفقهاء، بیروت.
۱۳. علی شیروانی. (۱۳۹۱). شهید اول لمعه دمشقیه. جلد ۲، انتشارات دارالفکر.
۱۴. صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۶). جرائم علیه اشخاص و تمامیت جسمانی. نشر میزان.
۱۵. صفایی، سید حسین؛ قاسم زاده، سید مرتضی. (۱۳۸۰). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. انتشارات سمت.
۱۶. طاهری، حبیب الله. (۱۳۹۳). تشریح جسد از دیدگاه اسلام. مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال اول، اسفند، شماره ۲.
۱۷. فقهی، احمد. فرمان بهزیستی در آخرین لحظات عمر علی (ع). عابدی و محمدی، انتشارات بی تا.
۱۸. مجلس اول شورای اسلامی. (۱۳۵۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۹. مجلس شورای اسلامی. (۱۳۷۵). قانون مجازات اسلامی مصوب.
۲۰. گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۵). بایسته های حقوق جزای عمومی، نشر میزان.
۲۱. محمدی، ابوالحسن؛ محقق، حلی. شرایع شهید ثانی مسالک حقوق کیفری اسلام حدود و قصاص و دیات و تعزیرات، مرکز نشر دانشگاهی تهران.
۲۲. موسوی خمینی، امام روح الله. (۱۳۹۰). تحریر الوسیله، مکتبه العلمیه الاسلامیه. ق، ج دوم.
۲۳. میر محمدصادقی، حسین. (۱۳۸۰). جرائم علیه اموال و مالکیت. نشر میزان.
۲۴. ولیدی، محمد صالح. (۱۳۷۲). حقوق جزای عمومی تهران. مرکز نشر داد ج دوم، بهار.

Review of Jurisprudence and Laws in Crime after the Death

Masoud Nemati ¹, Sohrab Zarouki ²

1. *Master of Law and Jurisprudence, Islamic Azad University, Sari Branch*
2. *Master of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Payam Noor University of Sari*

Abstract

If we want to evaluate and classify the view of death or farther up a culture's death we will get to various cultural components which we just wanted to mention it: the reality of our believes about the meaning of death, life and futurity, customs and funeral ceremonies, physical and iconic boundaries between live and dead word, the capacity of being general or exclusive in death process, prevention of death and avoiding of it as a social purpose and the measure of centrality in society, the limitation of prohibition and the unlucky effect of death argument and dying in society, the hot level of or social disdain of a person about to die, dead, mourner, suicide and crime, the beliefs, the expression which use about death and finally the meaning of death in arts. If suddenly the logic of culture became altered meaning that self-awareness and knowing the cultural components in society such as death and dying weakening or in another terms the society encounter with increasing rub off cultural form itself and domineering in material foundation on spiritual esteem, falling, cultural declining and finally the death of culture will be happening.

Keywords: death, cultural components, crime, cultural declining
